

تجلی عزت و عظمت حسینی علیه السلام در دوبیتی خواجه معین الدین چشتی

دکتر اکبر ساجدی^۱

دکتر اکبر حسنی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۶

چکیده

اهداف قیام امام حسین علیه السلام، بیان درس‌ها، شعارها و پیام‌های مکتب حسینی و در نهایت تبیین مبانی اعتقادی حرکت حضرت همواره مورد توجه اندیشمندان، مورخان و نویسندگان فراوانی قرار گرفته، به طوری که سهم فراوانی از ادبیات عاشورایی را در کنار ادبیات مرثیه به خود اختصاص داده است. در میان آثاری که این نوع نگاه را به قیام حسینی داشته‌اند، می‌توان دوبیتی خواجه معین الدین چشتی را طرح نمود. خواجه با خلق و سرایش شعری کوتاه عناصر مهم اعتقادی و ارزش‌های والای نفسانی را مطرح کرده و تفسیر زیبایی از حرکت امام حسین علیه السلام ارائه کرده است. خواجه معین الدین از عرفای قرن ششم و هفتم بود و در تبلیغ دین اسلام در شبه قاره هند توفیق فراوانی یافت. مقام و بارگاه خواجه در میان مردم هندوستان، اهمیت بالایی دارد.

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز (akbarsajedi@gmail.com)

۲. استادیار گروه بیوشیمی و آزمایشگاه‌های بالینی دانشگاه علوم پزشکی تبریز؛ نویسنده مسئول (dr.hasania@hotmail.com)

این نوشتار ضمن معرفی این شاعر، مبانی اعتقادی و کلامی دوبیتی او را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به این نتیجه رسیده است که خواجه به مبانی اصیل اعتقادی حرکت امام حسین علیه السلام اشراف داشته و تفسیر صحیحی از آن ارائه نموده است. خواجه روی عناصری مثل احیای دین، عزت و آزادگی تأکید کرده و پیوند معناداری بین عزت حسینی و توحید الهی برقرار نموده است.

کلیدواژگان: معین الدین چشتی، پیشینه اسلام در هند، دوبیتی شاه است حسین علیه السلام، عزت حسینی، توحید.

مقدمه

عاشورا نه یک روز که تاریخی به پهنای تاریخ بشریت است و کربلا نه قطعه‌ای کوچک از زمین که جغرافیای اطلس جهان است. جمله «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» هر چند روایتی از معصوم نیست اما حقیقتی است انکارناپذیر. تحقق عینی این جمله انبوهی از آثار ادبی - هنری است که تاریخی بس کهن را پیشینه‌اش ساخته است. ادبیات مرثیه و سرایش شعر در سوگ امام حسین علیه السلام امروز و دیروز ندارد. برای این سوز و گداز هند، ایران، عراق و یا هر سرزمین دیگر فرقی ندارد. مهر حسین علیه السلام مرزها را درنوردیده و قلب‌های سوخته فراوانی را فتح کرده است.

از سویی باید دانست که جنبه‌های دیگری در ادبیات عاشورایی وجود دارد که اگر مهم‌تر از نگاه رثا و سوز و گداز بر مظلومیت امام حسین علیه السلام نباشد، کمتر از آن نیست. تفسیرها و تحلیل‌های نهضت حسینی، مبانی اعتقادی آن، درس‌ها و پیام‌های مکتب عاشورا به مراتب مهم‌تر از مرثیه‌خوانی صرف بر امام حسین علیه السلام است. از این رو بخش اعظمی از ادبیات عاشورایی به تبیین جنبه‌های اعتقادی، شعارها و درس‌های نهضت امام حسین علیه السلام مصروف شده است.

در بین اشعاری که این نگاه را به قیام عاشورا داشته‌اند می‌توان دوبیتی خواجه معین الدین چشتی را مطرح نمود. خواجه با خلق شعری که هشتصد سال از سرایش آن

می‌گذرد، جنبه‌های اعتقادی و درس‌های مهم نهضت حسینی را ترسیم نموده است. شعر خواجه صدها سال است که در هند و پاکستان مورد استقبال عموم مردم قرار گرفته، در عزاداری‌ها و مراسم مذهبی آن دیار توسط مداحان و قوالان خوانده می‌شود. نوشتار حاضر بر آن است که ضمن معرفی این شاعر، دوبیتی مزبور را تجزیه و تحلیل نموده، مبانی اعتقادی و کلامی آن را مورد بررسی قرار دهد. از این جهت دو پرسش اساسی فراروی مقاله قرار دارد. ابتدا باید معلوم شود که خواجه معین‌الدین چشتی کیست و چه تأثیر و جایگاهی در میان مسلمانان هند داشته است؟ دیگر آن که خواجه درباره امام حسین علیه السلام چه سروده و آن شعر کدام عناصر نهضت حسینی را مد نظر قرار داده و مبانی کلامی آن چیست؟

پیشینه تحقیق

درباره احوال و زندگانی خواجه معین‌الدین چشتی آثاری نگاشته شده است. آثار زیر به ترتیب تاریخی از آن جمله‌اند:

۱. مقاله «خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری». (اخترچیمه، ۱۳۵۳: ۵۸۳ - ۵۹۱)

۲. کتاب *طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و*

ایرانی. (آریا، ۱۳۶۵)

۳. کتاب *خواجهگان چشت*. این کتاب به زندگی نامه سی تن از مشایخ چشتیه و از

جمله خواجه معین‌الدین پرداخته است. (چشتی، ۱۳۸۶: ۱۰۲ - ۱۰۹)

۴. مقاله «دیدگاه عرفانی خواجه معین چشتی بر اساس دیوان منسوب به وی».

(کیخای فرزانه و سلیمی خراشاد، ۱۳۹۴: ۹۷ - ۱۱۶)

آثار پیش‌گفته، زندگی‌نامه و تأثیرات فکری خواجه را بر محیط هندوستان مورد بررسی

قرار داده‌اند.

آن‌چه اثر حاضر را از آثار پیشین جدا می‌سازد، نگاه خاص این مقاله به دوبیتی خواجه

معین‌الدین چشتی است. تاکنون هیچ اثر پژوهشی، دوبیتی خواجه معین‌الدین را

ارزیابی نکرده است. از این رو تبیین مبانی و شرح مضامین دوبیتی مزبور از امتیازات

تحقیق پیش روست.

مروری بر حیات خواجه معین الدین چشتی

خواجه معین الدین حسن سجزی معروف به چشتی، از عرفای قرن ششم و مروج سلسله چشتیه در هند، در سال ۵۳۷ هجری قمری به دنیا آمد. برخی بر این باورند که نسل وی از سادات سیستان بود و به احتمال بسیار خود وی نیز در قصبه سجزیه دنیا آمد. از این رو، به معین الدین حسینی سجزی هم مشهور بود. همچنین به دلیل سکونت و وفات معین الدین در آجمیر، به آجمیری هم شهرت داشت. (توسلی، ۱۳۹۴: ۱۷۲/۱)

خواجه از اکابر مشایخ صوفیه و پیشوای طریقت چشتیه در شبه قاره هند و پاکستان بوده است. چنان که مشهور است وی پس از سید علی بن عثمان هجویری صاحب کشف‌المحجوب بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شخصیت تصوف اسلامی است که شمع نور اسلام را در آن دیار به درخشش درآورد. وی اولین بار سلسله طریقت عرفانی را در آن جا بنیان نهاد و بساط ارشاد را گسترده و مقبولیت و محبوبیت فراوانی به دست آورد. (اخترچیمه، ۱۳۵۳: ۵۸۳)

پدر بزرگوارش خواجه غیاث الدین حسن از سادات حسینی بوده که نسب شریفش با پنج واسطه به امام رضا علیه السلام می‌رسد. در پانزده سالگی پدرش درگذشت و باغ و ملک وی به ارث خواجه رسید. روزی خواجه به درختان آب می‌داد که درویش ابراهیم قندوزی در باغ آمد و از صحبت درویش نورهدایت در باطنش روشن گشته، دلش از املاک و اسباب سرد شد. خانه و اثاث را فروخته و به شوق تحصیل علم و فضل راه سمرقند در پیش گرفت. مدتی در سمرقند و بخارا به حفظ قرآن و کسب علوم ظاهری پرداخت. سپس در نواحی نیشابور به خدمت و ملازمت شیخ عثمان هارونی نایل آمد. در اوان جوانی از اصحاب و مریدان وی شد. خرقه خلافت یافت. از آن پس خواجه به بغداد رفت و به قولی از محضر عارفان بزرگ زمان مثل شیخ عبد القادر جیلانی، شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی، شیخ نجم الدین کبری و شیخ شهاب الدین عمر سهروردی اکتساب فیض و برکت نمود و بعد از بیست سال همنشینی با خواجه عثمان هارونی و سفرهای بسیار در



سرزمین‌ها اسلامی و دیدار با چندین تن از مشایخ معروف آن عصر به ولایت هندوستان مأمور گردید و در شهر اجمیر ساکن شد. در آن جا در ترویج دین مقدس اسلام اهتمام داشته و طریقه تصوف چشتیه را در آن سرزمین رواج داد. (همو، ۵۸۳ - ۵۸۴)

خواجه معین‌الدین از آموزگاران معنوی جامعه هند به شمار می‌رود. زمان حیات وی با روی کار آمدن مسلمانان ترک نژاد افغان که بعدها سلطنت مملوکان دهلی را پایه‌گذاری کردند، مصادف بود. به نظر می‌رسد حسن شهرت و تأثیری که خواجه بر جوانان مسلمان امروز شبه‌قاره گذاشته است، تابع اخلاق اسلامی و محیط پرورشی و سیاسی فرهنگی زمان اوست. (توسلی، ۱۳۹۴: ۱/۱۷۲)

از لحاظ عقیده، مشایخ چشتیه، سنی حنفی مذهبند، اما نسبت به ائمه شیعه دارای خلوص و ارادت بیشتری بودند، به حدی که در این مورد دست کمی از خود شیعیان نداشته‌اند. (کیخای فرزانه و سلیمی خراشاد، ۱۳۹۴: ۱۱۳)

وفات خواجه روز دوشنبه ششم ماه رجب سال ۶۳۳ هجری قمری بود (آریا، ۱۳۶۵: ۹۳). مزار خواجه معین‌الدین چشتی در اجمیر هند از پررونق‌ترین مراقد صوفیه هند قرار دارد (صافی، ۱۳۸۲: ۴۰) و گفته می‌شود که خواجه صاحب کرامات و خوارق عادات است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۵/۳۴۹). در ایوان و رواق‌ها و داخل مقبره اشعار زیادی به زبان فارسی که زبان رسمی کشور هند بود، دیده می‌شود.

جایگاه خواجه معین‌الدین چشتی در بین مسلمانان هند

اسلام به هندوستان خصوصاً هند شمالی، شرقی و مرکزی توسط عرفا و متصوفان ایرانی آمده است؛ طوری که می‌توان گفت بین ایرانیان و هندیان نه تنها شباهت فرهنگی و نژادی وجود دارد، بلکه یک عقد روحانی دینی نیز بسته شده است. (جعفری هند، ۱۳۵۲: ۲۳۸)

خواجه معین‌الدین در منطقه شبه‌قاره هند با القابی معروف است که می‌توان عمق تأثیرگذاری و جایگاه او را در میان مردم آن دیار از آن القاب استنباط نمود. القابی همچون سلطان‌الهند، ولی‌الهند، وارث‌النبی فی‌الهند، خواجه‌خواجگان، خواجه‌اجمیری و

خواجه غریب نواز. (اخترچیمه، ۱۳۵۳: ۵۸۳)

مسلمانان هند معتقدند اگر کسی این قدر قدرت و استطاعت نداشته باشد که به حج بیت الله و زیارت روضه های ائمه اطهار و اولیای دین مشرف گردد، دست کم به زیارت سه آستانه بزرگ، یعنی مرقد حضرت قطب الدین بختیارکاکلی، درگاه حضرت خواجه نظام الدین معروف به اولیا و زیارتگاه حضرت خواجه معین الدین چشتی بشتابد و این زیارت کمتر از حج بیت الله نیست. (جعفری هند، ۱۳۵۲: ۲۴۲ - ۲۴۳)

از میان تمام عواملی که در گسترش اسلام در هند سهیم بوده اند، طریقه های عرفانی مختلف و به ویژه مشایخ سلسله چشتیه نقش مهم تری ایفا کرده اند. در اثر روش مدارا جوینانه خواجه معین الدین چشتی، شمار زیادی از هندوان اسلام آوردند. بنا به روایت های تذکره نویسان، از آن جا که وی در عالم رویا از جانب پیامبر ﷺ مأمور ترویج اسلام در هند شد، او را نایب رسول الله ﷺ در هند می نامند. با در نظر گرفتن این واقعیت که شمار زیادی از مردم اجمیر و راجستان در اثر کوشش های او به اسلام ایمان آوردند، این روایت ها چندان دور از حقیقت نمی نماید و شاید از این روست که او را مروج دین نبوی و طریقه علوی در هندوستان دانسته اند. خواجه معین الدین در میان مردم هند چنان جایگاهی یافت که آرامگاه وی در اجمیر تا امروز زیارتگاه مسلمانان و هندوهاست. (آریا، ۱۳۶۷: ۳۰۵/۱۹)

به معین الدین آثاری مکتوب منسوب است که برخی از آن ها عبارت اند از:

۱. انیس الارواح یا انیس دولت؛ ۲. گنج اسرار؛ ۳. دلیل العارفین؛ ۴. بحر الحقایق؛ ۵. اسرار الواصلین؛ ۶. رساله وجودیه؛ ۷. کلمات معین الدین سجزی؛ ۸. دیوان معین. (توسلی، ۱۳۹۴: ۱/۱۷۵)

این آثار همگی صبغه عرفانی دارند و درباره مسائل صوفیه همچون بیان برخی از ملفوظات خواجه عثمان هارونی، شرحی بر مناجات خواجه عبدالله انصاری، تبیین مسائلی از قبیل طهارت، نماز، ذکر، محبت، وحدت و آداب سالکان، شرح سیروسفر عرفانی خود از جمله معراج و وصول خود به مقام وحدت، هشت نامه به قطب الدین بختیار، تبیین نیروهایی که به سبب ریاضت و چله نشینی به وجود می آید و بیان وحدت

وجود، نفی و اثبات، ناسوت، لاهوت و ملکوت هستند.

دوبیتی خواجه معین‌الدین درباره امام حسین علیه السلام

شاه است حسین، پادشاه است حسین دین است حسین، دین پناه است حسین
سرداد و نداد دست در دست یزید حقا که بنای لاله است حسین
این دوبیتی به خواجه منسوب بوده و امروزه نیز بر سر زبان‌های عام و خاص رایج است. (کاظمی پاکستانی، ۱۳۳۷: ۲۷۱؛ چوهدری، ۱۳۸۶: ۹۴)

دوبیتی خواجه در معرفی امام حسین علیه السلام و شناساندن حضرت برای اهالی شبه‌قاره هند توفیق فراوانی داشته است. این شعر بدون ایجاد هیچ حساسیت قومی و مذهبی در بین مردم آن دیار در مراسم‌های مذهبی و آیین‌های دینی که عموماً توسط اهل سنت و صوفیان برگزار می‌شود، همچون قوالی^۱ که به همراه موسیقی خاصی است، همواره رایج بوده است.

شعر مزبور در دیوان غزلیات خواجه موجود نیست (نک: چشتی، ۱۳۶۲)، ولی بر سر در بارگاه خواجه نقش بسته (غروی، ۱۳۷۵: ۸۵) و در سال ۱۳۹۶ تابلوی کاشی‌کاری مزین به این شعر توسط بنیاد بین‌المللی غدیر قم بر بارگاه خواجه معین‌الدین نصب شده است. (سایت اینترنتی بنیاد بین‌المللی غدیر)

مبانی دوبیتی خواجه معین‌الدین

مبانی دوبیتی را می‌توان ذیل چهار عنوان کلی مورد بررسی قرار داد:

الف) شاه بودن امام حسین علیه السلام

واژه شاه در لغت به معنای کسی است که بر کشوری سلطنت کرده و صاحب تاج و تخت است (معین، ۱۳۷۵: ۱/۲۰۳). البته به هر چیزی که در بزرگی و خوبی به حسب صورت و معنا از امثال خود امتیاز داشته باشد نیز شاه گفته می‌شود (ابن خلف تبریزی،

۱. قوال در لغت به معنای بسیارگوست و در اصطلاح تصوف عبارت است از خواننده‌ای که ابیات سوزناک، رباعیات و غزلیات عاشقانه را با آوازی خواند و صوفیان به آهنگ او به سماع برمی‌خاستند. (معین، ۱۳۷۵: ۲۷۳۸/۲)

بی تا: ۶۹۸). معادل عربی شاه در زبان عربی کلمه سلطان است که به معنای ولایت است. (فیومی، ۱۴۰۵: ۲۸۵)

اظهار نظر درباره واژه شاه که از چه زمانی وارد ادبیات دینی شده و شخصیت های معنوی نظیر امامان و یا امامزادگان با این لقب ذکر شده اند، نیازمند تحقیق بیشتر است. آن چه اکنون با نگاهی اجمالی معلوم می گردد این است که این واژه برائمه علیه السلام و امامزادگان اطلاق شده است. به عنوان نمونه در سردر حرم امام رضا علیه السلام کلمه «السلطان علی بن موسی الرضا علیه السلام»، نوشته شده و حضرت در بسیاری از آثار نوشتاری قرون گذشته با عنوان «سلطان خراسان» و «شاه خراسان» معروف و مشهور بوده است. (نویسی، ۱۳۹۴: ۳۴۴)

درباره امامزادگان نیز می توان گفت لقب شاه و شاهزاده برای امامزادگان فراوانی به کار رفته است. از آن جمله می توان به امامزادگان مدفون در ایران به تفکیک استانی اشاره کرد:

۱. شاه رضا، شاه زید، شاه ناصر، شاهزاده محمد و شاهزاده ابراهیم واقع در استان اصفهان.

۲. شاهزاده محمد واقع در استان بوشهر.

۳. شاه عبدالعظیم حسنی و شاهزاده حسین واقع در استان تهران.

۴. شاهزاده ابراهیم واقع در استان خراسان رضوی.

۵. شاهزاده عبدالله واقع در استان خوزستان.

۶. شاه عبدالرحمن واقع در استان چهارمحال و بختیاری.

۷. شاه چراغ، شاه فرج الله، شاه میرعلی حمزه، شاهزاده حسین، شاه محمد و شاه علمدار واقع در استان فارس.

۸. شاهزاده اسماعیل، شاه احمد قاسم، شاه سیدعلی، شاه ابراهیم و شاه جمال

غریب واقع در استان قم.

۹. شاه احمد، شاه محمد و شاهزاده ابراهیم واقع در استان لرستان.

۱۰. سلیمان شاه واقع در استان کرمان.

۱۱. شاه بال و زاهد واقع در استان مازندران.



۱۲. شاهزاده حسین واقع در استان مرکزی.

۱۳. شاه زین علی و شاهزاده محمد واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد.

۱۴. شاه محمدتقی واقع در استان هرمزگان. (بانک جامع امامزادگان و بقاع متبرکه)

البته برخی اقطاب صوفیه و دراویش نیز با این لقب یاد شده‌اند. مسلم این است که در زمان خواجه معین‌الدین، واژه شاه به امام حسین علیه السلام اطلاق شده است. در تاریخ کربلا نیز از سوی برخی از یاران حضرت کلمه‌ای شبیه به سلطان برای حضرت به کار رفته است. یکی از اصحاب امام هنگام رجز خوانی، حضرت را چنین توصیف کرد:

أمیری حسین و نعم الأمیر؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۴/۴)

حسین امیر و فرمان‌روای من است و چه نیکو امیری است.

واژه امیر هر چند عیناً معادل واژه سلطان و شاه نیست، اما بی‌ارتباط با آن نیز نمی‌تواند باشد.

اطلاق شاه به امام حسین علیه السلام جلوه‌ای از ولایت تکوینی

از اطلاق نام شاه بر امام حسین علیه السلام برداشت‌های مختلفی می‌توان داشت که یکی از تفاسیر ذوقی این است که در مملکت وجودی خواجه معین‌الدین و تمام کسانی که شیفته امام حسین علیه السلام هستند، حضرت سلطنت و حکومت می‌کند. او بردل‌های تمام انسان‌های آزادی‌خواه حکومت دارد. می‌توان این نگاه خواجه را به بحث کلامی ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام مرتبط دانست.

ولایت تکوینی، یعنی مسلط شدن بر جهان هستی و سرپرستی موجودات جهان و عهده گرفتن تدبیر امر آن‌هاست. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

این ولایت مخصوص خداوند متعال است. او هرگونه تصرف و تدبیر در هر موجودی و هر رقمی برایش فراهم و ممکن است در مرتبه بعد، خداوند به هر فرد که بخواهد بیخشد. البته ولایت تکوینی اشخاص، در طول ولایت تکوینی خداوند است و به اذن خداوند در عالم هستی تصرف دارند.

پیامبر و خاندان مکرم وی، همان‌گونه که در حوزه تشریح، لسان ناطق حق‌اند، در عرصه تکوین دست عطا و بازوی قدرت خداوندند. ایشان محل ظهور قدرت کامل الهی و مظهر سلطنت قاهر ربوبی هستند. بدین ترتیب دنیا و آخرت، به لحاظ نظام اسباب و مسببات، با یکدیگر سنخیت داشته و تشریح با تکوین هماهنگ است. اگر در آخرت (به اذن و فرمان الهی) حساب‌رسی و پرونده خلق و تقسیم و سوق افراد به سوی بهشت و دوزخ، زیر نظر پیامبر ﷺ و علی علیه السلام انجام می‌گیرد، در دنیا نیز این بزرگواران، جنود پروردگار و واسطه جریان فیض ربوبی به مخلوقات بوده و کارگزاران خداوند در هستی (فرشتگان و...) به اذن خداوند تحت نظارت گسترده ایشان خدمت می‌کنند. در عین حال آن بزرگواران از خود استقلالی نداشته و صرفاً در دایره قدرت و مشیت الهی عمل می‌کنند. (ابوالحسنی مندر، ۱۳۸۴: ۴۷۷ - ۴۷۸)

شاه حسین گویان تبریز

در بیشتر نقاط آذربایجان و به طور گسترده در تبریز نوعی مراسم مذهبی برگزار می‌شود که در زبان محلی «شاخ‌سی» نامیده می‌شود. این کلمه گویش ترکی «شاه حسین» است. این مراسم از چند روز مانده به محرم تا ظهر روز عاشورا ادامه می‌یابد (محدثی، ۱۳۷۶: ۲۳۹). شاخ‌سی در اصل یک رژه نظامی است. در مراسم شاه حسین گویان، عزاداران نوعی چوب مخصوص این نوع عزاداری را از زمین تا فرق سر خود حرکت می‌دهند و وقتی چوب به زمین نزدیک می‌شود، همگی با صدای بلند ندای «شاخ‌سی» (شاه حسین) و زمانی که چوب به سرشان نزدیک می‌شود، همگی با صدای بلند ندای «واخ‌سی» (وای حسین) سر می‌دهند.

مراسم «شاخ‌سی» یادآور وفاداری بی‌نظیر یاران امام علیه السلام به اهل بیت علیهم السلام است. هر یک از اصحاب به لحاظ انسانی، اخلاقی و تربیتی جایگاه بالایی داشتند. آن‌ها به دلیل معرفت بالای شان، خود را فدایی امام حسین علیه السلام می‌دانستند و مانند پروانه دور وجودش به پرواز درمی‌آمدند. می‌توان این وفاداری را در مذاکره شب عاشورای امام علیه السلام با یاران خود به وضوح یافت.



پس از سخنان صریح و آزادمنشانه حضرت علیه السلام در میان یارانش در شب عاشورا - مبنی بر این که آن ها کشته خواهند شد و هرکس می خواهد برود، برود - یاران مخلص امام علیه السلام یکی یکی بلند شده و مراتب وفاداری و اخلاص خود را به حضرت نشان دادند. ابتدا عباس بن علی به امام علیه السلام عرض کرد:

برای چه از تودست برداریم؟ برای این که پس از تو زنده بمانیم؟ خدا نکند هرگز چنین روزی را ببینیم.

آن گاه برادران امام علیه السلام و فرزندان و برادرزادگان او و فرزندان عبدالله بن جعفر (فرزندان حضرت زینب علیها السلام) به پیروی از عباس یکی پس از دیگری سخنان مشابهی گفتند. سپس یاران امام علیه السلام مثل مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر و بقیه یاران امام علیه السلام به حمایت از امام سخنرانی و اعلان وفاداری نمودند. (مفید، ۱۴۱۳: ۹۱/۲ و ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۹۷ - ۱۹۸)

اصل مراسم «شاخ سی» یادآور اعلان وفاداری اصحاب به حضرت علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است و شعار مزبور و تعبیر «شاه حسین» طبیعتاً این وفاداری را بهتر نشان می دهد.

ب) اطلاق دین به حضرت حسین علیه السلام

اگر دین را مجموعه ای از اعتقادات، اخلاقیات و فقهیات برشمریم، می توان با نگاهی ذوقی قیام حسینی را تجلی هر سه بخش مزبور دانست: جنبه های عقیدتی و کلامی قیام حسینی، ابعاد اخلاقی نهضت سید الشهداء علیه السلام و درس های فقهی امام علیه السلام. در مبنای کلامی لحظه به لحظه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام درس زندگی است. در این که سیره معصومان علیهم السلام یکی از منابع معتبر کلامی، اخلاقی و فقهی است شکی وجود ندارد. اما در این میان حضرت امام حسین علیه السلام و به ویژه قیام و شهادت حضرت در نشان گری این ابعاد جلوه و عظمت خاصی دارد.

خواجه معین الدین به زیبایی تمام حسین علیه السلام را عین دین معرفی می کند؛ یعنی حسین علیه السلام نفس دین است. حسین علیه السلام عقیده، عمل و اخلاق است. اگر حسین علیه السلام به درس فقهی جهاد عمل کرد، اخلاق عفو و گذشت را زیر پا نگذاشته به دشمنش آب داد و

حیواناتشان را هم سیراب کرد. او از دشمن مهلت خواست اما نه برای بهرمندی بیشتر از لذایذ دنیوی؛ بلکه برای اقامه نماز، قرائت قرآن و راز و نیاز. به لحاظ عقیدتی اگر توحید مجسم بود، نماز ظهر را در آن بحبوحه به دور از چشم‌ها و در خفا نخواند بلکه اخلاصش را بدون هیچ ریا و سمعه‌ای جلوی هزاران هزار چشم متجلی کرد.

کربلا را می‌توان دایرةالمعارف اسلام دانست. قاموس نامه‌ای که بسیاری از معارف اسلامی در آن به نمایش گذاشته شد.

خود حضرت علیه السلام چندین بار در سخنان گوناگونش از کلمه دین استفاده کرد و جایگاه حقیقی دین و دین حقیقی را ترسیم نمود. حضرت وقتی وارد کربلا شد به اصحابش فرمود:

إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِّينِ لَعُقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَكَتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا
مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۵)

مردم بنده دنیا هستند و دین لیسیدنی‌های زبانشان است، مادامی که دنیایشان را تأمین کند دور و بر دین می‌گردند و هنگام آزمایش الهی دین‌داران کم می‌شوند.

باید هم حسین علیه السلام دین باشد؛ چراکه در آن بحبوحه و وانفسای کربلا تنها امام علیه السلام و یاران باوفایش بودند که دین حقیقی را نشان دادند. دین حسینی حقیقت دین بود و دین یزیدی تهی از آن.

در آن زمان‌ها مرسوم بود که جنگجویان هنگام نبرد شعار می‌دادند و رجز می‌خواندند. در آن اشعار غالباً خود را معرفی و هدفشان را از جنگ بیان می‌کردند. در عبارتی که به عنوان زبان حال حضرت امام حسین علیه السلام است، چنین آمده است:

إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمِ إِلَّا بِقَتْلِ يَاسُوفَ خُذِينِي؛ (تهرانی، ۱۳۹۳: ۲۵)

اگر دین پیغمبر جز با کشته شدن من پایدار نمی‌ماند، ای شمشیرها مرا در برگیرید.

جامعیت دینی کربلا از زاویه دیگر نیز جای دقت و تأمل دارد. در کربلا فقط مردان نقش‌آفرین نیستند. زنان قهرمانی چون زینب علیه السلام سهمی کمتری از مردان در حفظ و

پاسداری از دین ندارند. در بین سربازان امام علیه السلام نه مرد وزن تفاوتی دارد، نه طفل و شیخ! از طفل صغیر گرفته تا شیخ کبیر در آن جهاد خونین حضوری فعال دارند. جهادشان تجلی مروت، غیرت و صبر بر مصیبت بود.

پناه عالمیان زینب پناه ندارد به جز توای شه خوبان امیدگاه ندارد
اگر اجازه دهی صف کشیده از پی ات آییم که این سپاه نگوید حسین سپاه ندارد

ج) دین پناهی امام حسین علیه السلام

از منظر خواجه معین الدین امام حسین علیه السلام نه تنها خود دین است بلکه پناهگاه و حافظی امین نسبت به معارف دینی است. او با قیام خونین خود جلوی تحریفات را گرفت و اسلام واقعی را نشان داد. اسلامی که می رفت تا فروغش را به کلی از دست دهد، به دست امام علیه السلام جان تازه ای گرفت.

در ملاقات ولید با امام حسین علیه السلام فرمایشی از حضرت نقل شده که مضمون آن این است که با حاکمیت یزید دیگر باید فاتحه اسلام را خواند.

ولید هنگامی که امام حسین علیه السلام را دید، به حضرت پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند و آن را به نفع دین و دنیای امام دانست. حضرت علیه السلام در پاسخ او چنین فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ (سید بن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۴)

باید با اسلام خدا حافظی کرد، آن گاه که والی مسلمانان کسی همچون یزید باشد.

حضرت با تعبیر «و علی الاسلام السلام» حاکمیت شخصی مثل یزید را مرگ اسلام می داند.

امام حسین علیه السلام و احیای دین اسلام

امامت برای نظام بخشیدن به دین و امت اسلامی است؛ زیرا امام مجری قانون است و قوانین دین و احکام الهی را اجرا می کند. بدین گونه که امام برای اجرای احکام الهی حکومت را تشکیل می دهد تا حدود شرعی را اجرا کند. حق مظلومان را بگیرد. نظم را در جامعه حاکم کند. امنیت را فراهم آورد و همه امور مربوط به دین را سامان بخشد. (مکارم

شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

همچنین امامت، اساس اسلام بارور و شاخه بلند آن است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۱). دایره امامت چه از نظر زمان و چه از نظر مکان، به مانند رسالت پیامبر اسلام ﷺ بسیار گسترده بوده است. این مأموریت «جهانی» و «جاودانی» است؛ یعنی هم تمام روی زمین را شامل می‌شود و هم تمام زمان‌ها را تا دامنه قیامت در برمی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴۷/۷). از این رو بدون امامت و رهبری یک دین جهانی فراگیر و خاتم نخواهد شد و این، بدون وجود امامی معصوم در هر زمان امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۷).

بنابراین مسئله امامت تنها مسئله دیروز ما نیست. مسئله امروز جهان اسلام و مسئله رهبری امت است که عامل بقا و استمرار نبوت و مسئله سرنوشت اسلام است (امینی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

حال با این تفاسیر باید به نقش بسیار مهم شهادت امام حسین علیه السلام در بقای اسلام اشاره نمود؛ زیرا یکی از اهداف مهم قیام امام حسین علیه السلام احیای دین خداست و در این راه موفقیت بزرگی نصیب آن حضرت شد. هر چند آن حضرت علیه السلام و یاران باوفایش به شهادت رسیدند، ولی تکانی به افکار خفته مسلمین دادند و لرزه بر اندام حکومت جباران افکندند. در نتیجه اسلام را زنده ساختند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

البته رسالت احیاء اختصاصی به حضرت امام حسین علیه السلام ندارد همه امامان حاملان و پاسداران دین بوده‌اند اما این ویژگی که احیای دین با شهید شدن امام‌گروه خورده باشد، در حضرت نمود بیشتری دارد. فداکاری و شهادت امام حسین علیه السلام نقش بیشتری در حفظ دین داشته است. (رضائی نسب، ۱۳۹۶: ۷۰)

امام حسین علیه السلام با شهادت خود، به روح دین و دین‌داری جانی تازه دمید. اگر خباثت یزیدها دیده نمی‌شد و اگر باطل معرفی نمی‌گشت، چهره حق و حقیقت برای همیشه تاریک می‌ماند. اگر امروز حق روشن است، بدین روست که باطل به خوبی خود را نشان داده است.

شرایط و جزئیات شهادت حضرت علیه السلام و یاران نیز در احیای دین نقش داشته‌اند. در آن

برهه از زمان احیای دین ممکن نبود، مگر با شهادت امام حسین علیه السلام با همه مقدمات و شرایط و مقارنات آن؛ یعنی اگر حتی حضرت علی اصغر آن گونه شهید نمی شد، قداست و ابهت دستگاه خلافت نمی شکست و مردم عمق فاجعه را درک نمی کردند. همه این جزئیات و ریزه کاری ها برای هدایت و بیدار کردن مردم ضرورت داشت. (عسکری، ۱۳۸۸: ۶۶۷/۲ - ۶۶۸)

از سویی نباید از نظر دور داشت که نهضت امام حسین علیه السلام پدیده ای عمیق و چند ماهیتی است؛ چراکه عوامل متعددی در آن دخالت دارند. برخی علت قیام حضرت علیه السلام را امتناع از بیعت یزید می دانند و بعضی دیگر امر به معروف و نهی از منکر و عده ای هم دعوت کوفیان و تشکیل حکومت را علت اصلی قیام ذکر می کنند. در یک نگاه کلی و دقیق تر می توان تمام انگیزه ها و علل و عوامل بر شمرده را در «احیای دین» خلاصه کرد. احیای دین عبارت است از تحریف زدایی و کشف افق های نوین و حقایق تازه در حوزه معارف دینی همراه با مکتب شناسی اجتهادی و زمان شناسی دقیق که عامل اساسی در قیام عاشورا به شمار می آید. (عباسی، ۱۳۸۱: ۴۱۱)

امام حسین علیه السلام حافظ دین و شریعت است. اگر حسین علیه السلام شهید نمی شد، امروز اسلام یزیدی حرف اول و آخر را می زد. حضرت امام خمینی در جملات خود بارها بر تقابل «اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم» با «اسلام آمریکایی» تأکید می کرد (خمینی، ۱۳۶۷: ۱۱۹/۲۱). امروزه تفاسیر گوناگونی از اسلام نمود و بروز پیدا کرده که فاصله اساسی با اسلام حقیقی دارند. اسلام سعودی، اسلام داعشی و هر قرائتی از اسلام که از اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرد، نمود اسلام آمریکایی است و حتماً به سرنوشت اسلام یزیدی مبتلا خواهد شد.

شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام خط بطلانی بر چهل سال تبلیغات مسموم بنی امیه بود که با نیرنگ و فریب، خود را به عنوان حاکمان برحق دولت اسلامی جا زده بودند. از این رو شهادت سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا مسلمانان را از خطر بنی امیه آگاه کرد و سبب نجات و بقای اسلام شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۶۸۵)

د) عزت و آزادگی امام علیه السلام

از جمله ابعاد چشم‌گیر نهضت عاشورا عزت و آزادگی امام حسین علیه السلام است. خواجه معین‌الدین در این دوبیتی، بر عزت و آزادگی امام علیه السلام تأکید ویژه داشته و امام را کسی معرفی می‌کند که حاضر است سرش از بدن جدا شود، ولی دستش با دست یزید بیعت نکند. از این رو لازم است بر عنصر عزت و آزادگی امام علیه السلام تأمل بیشتری شود. ابتدا لازم است کمی روی عنوان عزت نفس توضیح داده شده، سپس عزت حسینی مورد بررسی قرار گیرد.

دستگاه آفرینش که انسان را اجتماعی و نیازمند به تعاون آفریده است، او را به صفت عزت نفس مجهز نموده تا در محیط اجتماع با نیروی شخصی خود بتواند امورات خود را انجام دهد. صفت عزت نفس عبارت از آن است که انسان در زندگی از نیروهای خدادادی استفاده کند و در راه رسیدن به مقاصد خویش آن‌ها را به کار اندازد و به نیروی دیگران تکیه نکند و این خود یکی از اخلاق فطری و پسندیده انسان است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

عزت نفس سدی است که انسان را از زندگی پست و بسیاری از کارهای ناروا و کردارهای زشت نگه می‌دارد. کسی که عزت نفس ندارد و چشم به دست این و آن دوخته است، به آسانی اراده و شخصیت خود را به دیگران می‌فروشد و به طمع‌نوایی ناچیز، هر چه بگویند آن کند و هر چه بخواهند اگرچه آزادی فطری، آبرو، عزت و شرافت باشد نثار نماید.

غالب جنایات‌ها مانند آدم‌کشی، راه‌زنی، دزدی، جیب‌بری، جاسوسی، دروغ‌گویی، چاپلوسی، وطن‌فروشی، اجنبی‌پرستی و مانند این‌ها از نتایج شوم طمع و تکیه زدن بر دیگران است. ولی کسی که تاج افتخار عزت نفس را به سردارد در برابر هیچ عظمتی جز عظمت خدای متعال سرفروود نمی‌آورد و در مقابل هیچ صولت و حشمتی به زانودر نمی‌آید و همیشه از آن چه تشخیص می‌دهد دفاع می‌کند. از این جهت عزت نفس بهترین وسیله‌ای است که می‌توان با آن صفت درستکاری را به دست آورد و حفظ نمود.



(همو، ۲۳۴ - ۲۳۵)

با این مقدمه درباره عزت نفس لازم است به چگونگی درسی که امام علیه السلام به بشر داده است، دقت نمود. امام حسین علیه السلام هم درس داد و هم مصداق واقعی درس را عملاً پیاده کرد. حضرت نشان داد یک انسان با همه ابعاد وجودی اش در این عالم باید چگونه زندگی کند و چگونه بمیرد. اگر ابعاد وجودی انسان تحلیل شود معلوم می‌گردد که انسان ابعاد مختلف و پیچیده‌ای دارد. بُعد مادی، معنوی، معرفتی، اقتضائات فردی، اجتماعی و... همگی در وجود انسان جمعند. حال باید دید انسان نسبت به این ابعاد گوناگون چه مسئولیت‌هایی دارد؟ با تأمل در قیام امام حسین علیه السلام معلوم می‌شود که حضرت به این پرسش عملاً پاسخی مناسب داده است. او نشان داد انسان چگونه باید زندگی کند و چگونه بمیرد. او حیات و ممات را معنا کرد. حضرت زنده بودن و مردن را در قالب عزت و ذلت معرفی نمود. (تهرانی، ۱۳۹۱: ۴۳)

از نظر امام حسین علیه السلام مرگ همراه با عزت انسانی عین زندگی است. مردن با عزت حیات ابدی است. حافظ می‌گوید:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۷)

آن حضرت علیه السلام در برابریعت خواهی استانداراموی و تهدید مشاور او به روشن‌گری پرداخت و فرمود:

أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا
خَمَّ اللَّهُ وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُغْلِنٌ بِالْفُسْقِ وَمِثْلِي لَا
يُبَايِعُ مِثْلِهِ؛ (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۳)

هان ای امیر! بدانید که ما خاندان نبوت هستیم و گنجینه رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و فرودگاه وحی خدا. او، دین را از خاندان ما و به وسیله ما آغاز فرمود و سرانجام نیز به وسیله خاندان ما آن را جهانی خواهد ساخت اما یزید این عنصر خودکامه‌ای که از من برای اوبیعت می‌خواهید، مردکی گناه‌پیشه و بیدادگر و شراب‌خوار است. کسی است که دستش تا مرفق به خون بی‌گناهان و

عدالت خواهان آغشته است. او مقررات خدا را درهم می شکند و به زشتی و گناه و تباهی دست می یازد. از این رو کسی همانند من با فردی همانند او بیعت نخواهد کرد.

از فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به غیر از این حرکت نمی توان انتظار دیگری داشت. خاندان باکرامت اهل بیت علیهم السلام هرگز تن به ذلت نمی دهد.

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَيْنِ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَمَّاتٍ مِّنَّا الذَّلَّةُ يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّتَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ الْأَوَائِي زَا حِفُّ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ مَعَ قَلَّةِ الْعَدَدِ وَخِذْلَةِ النَّاصِرِ؛ (همو: ۹۸ - ۹۹)

شگفتا! زنازاده فرزند زنازاده مرا بین یکی از دو چیز مجبور کرده است. بین مرگ و ذلت تسلیم. هیئات که ما ذلت و خواری را بپذیریم. دامن های پاک و اصالت و شرافت خاندان، همت والا و عزت نفس ما هرگز به ما اجازه نمی دهند که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم. آگاه باشید! من با این یاران اندک و بسیاری دشمن و پیمان شکنی و کار شکنی یاران و دوستان، راه خود را انتخاب کرده ام و تا سر منزل مقصود به دنبال آن خواهم رفت.

نه تنها خود حضرت علیه السلام نماد عزت و آزادگی بود، یاران باوفای امام علیه السلام نیز در محضر امامشان درس خوبی از عزت و آزادمردی فراگرفته بودند. به عنوان نمونه حضرت علیه السلام هنگامی که بر بالین حرامد اوردن آزادمردی واقعی معرفی کرد:

ثُمَّ اسْتَشْهَدَ فَحُمِلَ إِلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام فَجَعَلَ يَمْسَحُ الشَّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (همو: ۱۰۴)

حر شهید شد و جنازه اش به سمت امام حسین علیه السلام حمل گردید. حضرت در حالی که خاک و گرد و غبار را از صورت حر پاک می کرد، فرمود: «تو واقعاً آزاده ای. همان گونه که مادرت تو را در دنیا و آخرت حر و آزاده نامیده است.»

امام علیه السلام در آخرین لحظات و به هنگام شهادت نیز با دیدن این که دشمنان به سمت خیام حمله ور می شوند، کلامی فرمود که نه برای خصوص مسلمانان که برای همه

انسان‌ها درس بزرگی از عزت و آزادگی است:

وَيَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا
أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ؛ (همو: ۱۲۰)

وای بر شما ای خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از آخرت نمی‌هراسید لا اقل در
دنیاتان آزادمرد باشید.

در این پیام دیگر موضوع مذهب و ملیت مطرح نبود. نژاد و منطقه نقشی نداشت.
روی سخن حضرت علیه السلام همه اهل عالم بود که ای عالمیان هرگز تن به ذلت نداده و شرف و
آزادگی‌تان را پیش ستمگران و جباران از دست ندهید. آیا در سراسر جهان سابقه دارد که
کسی به خونس غلتیده و روی خاک‌های گرم افتاده باشد، باز از آزادی و شرف دم زند؟ از
این روست که پیام عزت و آزادگی از نمادهای منحصر به فرد حسینی است.

تجلی توحید در عزت حسینی

در آخرین قسمت دویستی خواجه معین‌الدین حقیقتی مهم را یادآور شده و امام
حسین علیه السلام را زیربنای کلمه توحید معرفی می‌کند. از نظر خواجه معین‌الدین آمیختگی
مهمی بین کلمه توحید و عزت حسینی وجود دارد. پرچم «لا اله الا الله» بر بنای محکم
قیام حسینی برافراشته شده و از این روست که تا قیام قیامت این پرچم همواره بر فراز
قله‌های حقیقت خواهد ماند.

مهم‌ترین پیام عاشورا همانا دعوت بشریت به سوی توحید است. امام حسین علیه السلام این
تعبیر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را که می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوا» (مجلسی،
۱۴۰۳: ۲۰۲/۱۸)، با شهادت خویش به نمایش گذاشت؛ همان طنینی که ابراهیم
بت شکن علیه السلام سرداد و ذریه‌اش به نواختن آن پرداخت و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم حجت را تمام کرد
و حسین علیه السلام نیز با شهادت خود آن را به نمایش گذاشت. (مرعشی، ۱۳۷۶: ۲۸۹) او برای
تحقق توحید در همه ابعاد و جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی اسیر ضعف و تنهایی و
عدم‌ها نشد و در تراکم ظلمت‌ها و در میان همه یأس‌ها و ناامیدی‌ها و با همان سلاح
توحید، غبار تیره و سیاهی حکومت ظلم و جور را شکافت و فلاح و رستگاری را به بشر

هدیه بخشید و آن چنان عاشقانه و استوار در راه حق هنر آفرید که در هنگامه نبرد خونین با دشمن و در آخرین مناجات خود با معبود یکتا چنین لب گشود:

بارخدا یا! رحمتت به بندگانت نزدیک، وعده‌ات صادق، نعمتت شامل، امتحانت زیبا و به بندگانت که تورا بخوانند نزدیک هستی. (طوسی، ۱۴۱۱:

(۸۲۸/۲)

اما باید دید که چه رابطه‌ای بین عزت حسینی و توحید الهی وجود دارد. با مراجعه به قرآن معلوم می‌شود که در مکتب قرآن تمام عزت‌ها از آن خداست (یونس: ۶۵). قرآن کریم از کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند با این بیان انتقاد می‌کند:

﴿أَيَّبَتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ (نساء: ۱۳۹)

آیا عزت و توانایی را نزد آنان می‌جویند، در حالی که عزت به تمامی از آن خداست؟

طبیعی است که اتصال به عزیز مطلق و قدرت بی‌نهایت، به انسان عزت می‌دهد. چنان‌که کلماتی همچون «الله اکبر» طاغوت‌ها را در نزد انسان حقیر و او را در برابر آن‌ها عزیز می‌کند.

در حقیقت توحید الهی حرکتی عزت‌مندانه است. حرکت‌های غیرتوحیدی همگی محکوم به ذلت و خواری‌اند و تنها حرکت عزت‌مند، نهضتی است که بر بنای توحید استوار گشته باشد.

این حقیقت که توحید و بندگی خدای یکتا عزت است در مناجات حضرت علی علیه السلام نیز آمده است:

إِلَهِي كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا؛ (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۲۰/۲)

خدا یا! برای عزتمندی من همین مقدار کافی است که برای تو بنده‌ام.

خواجه معین‌الدین معتقد است امام حسین علیه السلام بیرق لا اله الا الله را بر نهضت خونین خود استوار ساخت تا این بیرق همیشه به جاودانگی تاریخ به اهتزاز درآید. در منظر خواجه اگر امام حسین علیه السلام در کربلا حرکتی عزت‌مندانه از خود نشان داد و تن به ذلت

نداد، در حقیقت کلمه توحیدی لا اله الا الله را به نمایش گذاشت.

نتیجه

شهادت امام حسین علیه السلام فصل نوینی در بین آثار علمی و مکتوب ایجاد کرده است. قیام عاشورا همواره کانون توجه بسیاری از انسان‌های آزاداندیش قرار گرفته و این توجه اختصاصی به نژاد، زبان، محل زندگانی و حتی دین و مذهب خاصی ندارد. با مروری اجمالی به آثاری که درباره قیام امام حسین علیه السلام نوشته شده است، کثرت فراوانی آن قابل اثبات خواهد بود. ادبیات مرثیه و سرایش شعر برای مظلومیت امام حسین علیه السلام تنها بخشی از ادبیات عاشورایی است. سهم قابل توجهی از ادبیات عاشورایی به بیان اهداف قیام حضرت، تبیین شعارها و پیام‌های حرکت حسینی مصروف شده است. در میان آثاری که چنین نگاهی را به مکتب عاشورا داشته‌اند می‌توان دوبیتی خواجه معین‌الدین چشتی را مثال زد. خواجه معین‌الدین با شعر ذیل، عناصری مثل ولایت تکوینی امام علیه السلام، تأثیر شهادت امام حسین علیه السلام در احیای اسلام، عزت نفس امام علیه السلام و ارتباط توحید با شهادت حضرت علیه السلام را با زبانی بسیار ساده، شیوا و تأثیرگذار در آن برهه زمانی در شبه قاره هند مطرح کرده است.

خود خواجه از شخصیت‌های تأثیرگذار در شبه قاره هند بوده و اسلام کنونی مردم آن سامان متأثر از فعالیت‌های خالصانه این عارف ایرانی است. از سویی نباید از نظر دور داشت که تأثیر عمیق دوبیتی مزبور در شناسایی امام حسین علیه السلام به مسلمانان آن دیار در حدی است که ارتباط شعر مزبور به یکی از امامان شیعه و رواج آن در بین مسلمانانی که غالباً از اهل سنتند هیچ حساسیت قومی و مذهبی را برنمی‌تابد و همواره وحدت مسلمانان را در پی داشته است. دوبیتی خواجه در میان اهالی هند و پاکستان درخشش خاصی داشته و سالیان سال است که در عزاداری‌ها، مراسمات و آیین‌های مذهبی با تنوع فراوانی که دارند زمزمه می‌شود.

منابع

- آریا، غلامعلی (۱۳۶۵)، *طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی*، تهران، زوار.
- _____ (۱۳۶۷)، *مدخل چشتیه از دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ابن خلف تبریزی (بی تا)، *برهان قاطع*، تهران، انتشارات فریدون علمی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
- ابوالحسنی منذر، علی (۱۳۸۴)، *زمان، زندگی، خاطرات*، شیخ ابراهیم زنجانی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷)، *وقعة الطف*، تحقیق: محمد هادی یوسفی غروی، قم، جامعه مدرسین.
- اخترچیمه، محمد (۱۳۵۳)، *خواجه معین الدین چشتی اجمیری*، مجله گوهر، نامه تحقیقی درباره ادبیات، هنر و تاریخ و فرهنگ ایران و دانش های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، شماره ۱۸، ص ۵۸۳ - ۵۹۱.
- امینی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *امامت و امامان*، قم، بوستان.
- توسلی، محمد مهدی (۱۳۹۴)، *سیمای شبه قاره هند*، قم، مجمع ذخایر اسلامی.
- تهرانی، مجتبی (۱۳۹۱)، *سلوک عاشورایی*، منزل هفتم عزت و ذلت، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی.
- _____ (۱۳۹۳)، *سلوک عاشورایی*، منزل چهارم دین و دین داری، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی.
- جعفری هند، یونس (۱۳۵۲)، *خواجه بختیار کاکلی*، مجله یغما، شماره ۲۹۸، ص ۲۳۸ - ۲۴۳.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، ولایت فقیه ولایت، فقاہت و عدالت، قم، اسرا.
- چشتی، الله ديه بن عبد الرحيم (۱۳۸۶)، خواجگان چشت، تهران، نشر علم.
- چشتی، خواجه معین‌الدین (۱۳۶۲)، دیوان غزلیات، تصحیح: آرش گودرزی، بی‌جا، انتشارات چشتیه.
- چوهدری، شاهد (۱۳۸۶)، برخی مناقب سرایان حضرت امام علی علیه السلام در شبه قاره، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۷، ص ۹۴ - ۱۰۶.
- حافظ شیرازی، مولانا شمس‌الدین محمد (۱۳۷۲)، دیوان غزلیات حافظ، تحقیق: دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۷)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- رضایی‌نسب، محمد (۱۳۹۶)، معرفت حسینی علیه السلام، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض.
- سید ابن طاووس (۱۳۴۸)، اللہوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: احمد فہری، تهران، نشر جهان.
- صافی، قاسم (۱۳۸۲)، بہار ادب، تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبہ قارہ ہند و پاکستان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صدوق، علی ابن باویہ (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعہ مدرسین.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، تعالیم اسلام، تحقیق: سید ہادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱)، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسہ فقہ الشیعہ.
- عباسی، محمد مہدی (۱۳۸۱)، امام حسین علیه السلام و احیای دین، فصل نامہ حکومت اسلامی، شماره ۲۵، ص ۴۱۱ - ۴۳۷.
- عسکری، مرتضی (۱۳۸۸)، نقش ائمہ علیہم السلام در احیاء دین، قم، دانشکدہ اصول دین.
- غروی، مہدی (۱۳۷۵)، جای پای امیر خسرو و ابوریحان، نامہ پارسی، ش ۳، ص ۴۹ - ۹۴.

- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵)، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- کاظمی پاکستانی، حسین (۱۳۳۷)، *قصاید ادیب برومند*، مجله ارمغان، شماره ۵ و ۶، ص ۲۶۹ - ۲۷۸.
- کیخای فرزانه، احمد رضا و سودابه سلیمی خراشاد (۱۳۹۴)، *دیدگاه عرفانی خواجه معین چشتی بر اساس دیوان منسوب به وی*، فصل نامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره ۲۳، ص ۹۷ - ۱۱۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محدثی، جواد (۱۳۷۶)، *فرهنگ عاشورا*، قم، نشر معروف.
- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴)، *ریحانة الادب*، تهران، خیام.
- مرعشی، جعفر (۱۳۷۶)، *عاشورا، انقلاب اسلامی و رسالت ما در جهان کنونی*، مجموعه مقالات هفتمین سمینار بررسی سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی، تهران: عروج.
- معین، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، *پیام قرآن*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۶)، *آیات ولایت در قرآن*، قم، انتشارات نسل جوان.
- _____ (۱۳۸۷)، *عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها*، قم، انتشارات امام علی علیهم السلام.
- _____ (۱۳۸۸)، *قهرمان توحید، شرح و تفسیر آیات مربوط به حضرت ابراهیم علیهم السلام*، قم: انتشارات امام علی علیهم السلام.
- نوایی، علی اکبر (۱۳۹۴)، *عطارد خراسان، بزرگداشت هفتاد سال مجاهدت علمی علامه حاج شیخ عزیزالله عطاردی*، مشهد: مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان.
- سایت بین المللی بنیاد غدیر (<http://www.alghadir.ir>)
- بانک جامع امامزادگان و بقاع متبرکه (<http://www.emamzadegan.ir>)